

موضوع دیگری که این شاگرد مکتب فردوسی در این مجال اندک تقدیم می‌کند، توجه به مطالعه هرمنوتیک شاهنامه است. هرمنوتیک^(۱) علم یا نظریه تأویل متن است و گرچه بخش‌هایی از آن نزد مفسران و اصولیان و ادیبان ما از دیرباز مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفته، لیکن به صورت کنونی در سرزمین ما دانشی کاملاً جدید و نوظهور است. و میهمان ناخوانده‌ای را می‌ماند که بحث و گفتگوی فراوانی را با خود به همراه دارد و میزبانان را به واکنش‌های مختلف و متفاوت وامی‌دارد.

هرمنوتیک و ماوی و نقش‌نامه

هرمنوتیک به عنوان یک روش، از تأویل متون مقدس می‌آغازد و با فقه‌اللغه نزدیکی زیادی دارد. مجادلات جنبش اصلاح‌طلبی بر سر این حکم کلیسای کاتولیک که تنها این کلیسا صلاحیت تأویل کتاب مقدس را دارد، با پافشاری پروتستان‌ها بر خود بستگی متن مقدس و عزم جزم آنها بر نشان دادن روشنی و وضوح بنیادین کتاب مقدس بر پیکره کلی نظریه و عمل حاصل از این مباحثات، هرمنوتیک را پی‌ریزی کرد و به تدریج

محمد رضا نصر اصفهانی*

با اهداء سلام و ادب خدمت انديشمندان و ادیبان. از یک دهه پیش تلاش مبارکی صورت گرفته است تا ابعاد مختلف شاهنامه مورد بحث و بررسی قرار گیرد و داستان‌های آن مورد شرح و تفسیر واقع شود. طی همین دو سه سال اخیر حدود چهار شرح بر دفاتر نخستین شاهنامه منتشر شده که به نوعی بازخوانی این اثر بزرگ را به دنبال دارد. علاوه بر این مطالعات ارزشمندی در حوزه‌های فقه‌اللغه، اسطوره‌شناسی، زبان‌شناسی و ریخت‌شناسی داستان‌های حکیم توس ارائه شده، که هر کدام ناظر به بعدی از این حماسه جاودان است.

* - دکترای ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان
 ۱- واژه هرمنوتیک از هرمس و هرمن گرفته شده که هرمس را در آثار افلاطون، سمیل تأویل و تفسیر می‌دانند.

این دستاوردها تبدیل به یک روش‌شناسی برای تأویل متن شد. این نظریات در اواخر سده نوزدهم عمومیت یافت و در سده بیستم میلادی با آثار مارتین هیدگر، فریدریش اشلایرماخر، نیچه، گادامر، ریکور، فوکو و دیگران به کمال نزدیک شد^(۱)

هرمنوتیک یا روش تأویل متن، امروزه دیگر دانشی نیست که در انحصار فهم متون مقدس باقی مانده باشد؛ بلکه علاوه بر متون مقدس و الهی، متون هنری، عرفانی و اسطوره‌ای نیز با روش‌های هرمنوتیک مورد تفسیر و بررسی قرار می‌گیرند و گاه حتی از این فراتر می‌روند و صورت گسترده‌تر فلسفه عام فهم انسانی را به خود می‌گیرند و برای هر روش و رشته‌ای که با تأویل، کنش و دست‌آفریده‌های انسانی سر و کار دارد، اشارات و دلالت‌هایی دربردارد.^(۲)

این روش به ما می‌آموزد تا نگاه خویش را به آموزه‌های فلسفی، زبان‌شناسی، جمال‌شناسی و تاریخی مجهز کنیم و سراغ متون برویم. زاویه دیدی که ما بر اساس نکات دستوری، زبان‌شناسی و معناشناسی پیدا می‌کنیم از یک سو و بررسی ذهنیت و شخصیت نویسنده و جغرافیای تاریخی و انسانی او از سوی دیگر در تفسیر متن مؤثرند. علاوه بر این،

محیط، سرزمین و هنجارهای حاکم بر آن و عرصه تاریخی که مفسر در آن زندگی می‌کند، بخش قابل توجهی از شرح و تفسیر متون مقدس را متوجه خود می‌کنند. اجازه دهید این موضوع را درباره شاهنامه دنبال کنیم.

بی‌تردید همه ما اذعان داریم که شاهنامه حکیم توس در درجه نخست یک اثر هنری و ادبی است. یعنی اثری و حادثه‌ای است که در زبان اتفاق افتاده است و از مواد زبانی برای تکوین و تحقق خویش بهره برده است. خوب نگاه ما به شعر و ادب می‌تواند تا حد قابل توجهی تفسیر ما را از شاهنامه جهت‌دار کند. برای مثال اگر ما معتقد باشیم که شعر در چشم‌انداز هنری خود عبارت است از رستاخیزی که در کلمات صورت می‌گیرد و بر اساس آن نظام شناخته شده زبان روزمره و عادی را به نظامی تازه تبدیل می‌کند و از زبان عادی آشنایی زدایی می‌کند،

تفسیری که از این اثر هنری بزرگ داریم کاملاً فرق می‌کند با زمانی که معتقد باشیم شعر جوشش آسمانی معانی است بر دل شاعر و انفجار معانی در درون او که باعث تحول در ذهن و زبان او می‌گردد. در این صورت نگاه ما عمدتاً به حالات و معانی حاکم بر ذهن و ضمیر مؤلف خواهد بود و خواهیم کوشید تا شاعر و مؤلف و رمزی را که او به کار برده است از لابلای عبارات و کلمات پیدا کنیم. در فرض سوم ممکن است ما هر اثر بزرگ هنری ادبی را پاسخی به نیازهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی زمان بدانیم و شاهنامه و فردوسی را نیز از این منظر مورد توجه قرار دهیم. در این حالت شاهنامه چیزی نیست جز نیاز بزرگ یک ملت به هویت و فرهنگی که به کنش‌های فرهنگی، اجتماعی عصر خود پاسخ می‌گوید و به زبان بی‌زبانی

نقد زمانه و روزگار خود می‌کند؛ که البته شاهنامه حکیم توس از جهات فراوانی نیز چنین است. بر این اساس کوشش مفسر آن است که این اثر را در رهگذر آرمان‌ها و اندیشه‌های ملی و تاریخی مطالعه کند.

چنانکه دیدیم در این نظریه‌ها، زبان، رویا معنی و پیام همه حضور دارند و بازجست هریک از آنها در جریان کاوشی هرمنوتیک صورت می‌گیرد. علاوه بر این پژوهش در اسطوره‌های کهن ایرانی و

دریافت رابطه آنها با تاریخ و هنر و معنا بیانگر جستجویی در روش‌های هرمنوتیک است که نسبت میان زبان با مرگ، قدرت و تولد، هدایت، رویا، و زمان را نشان می‌دهد و دستگامی منسجم و هنرمندانه با وحدتی معنی‌دار می‌آفریند. دستگامی که فردوسی آگاهانه آن را بر دوش سخن می‌نشانند تا در جهان یادگار بگذارد، یادگاری که دروغ و افسانه نیست، بلکه به گفته خود او هریک از موضوعاتش در روشی از زمانه جای می‌گیرد و معنی می‌شود و هر بخش آن که با خرد سنجش‌گر و حسابگر قابل اندازه‌گیری نباشد باید به صورت دستگامی رمزی تفسیر شود و سبب‌ها و نمادهایش رازگشایی گردد.^(۳) با این همه همچنان که

شاهنامه حکیم توس در درجه نخست یک اثر هنری و ادبی است. یعنی اثری و حادثه‌ای است که در زبان اتفاق افتاده است و از مواد زبانی برای تکوین و تحقق خویش بهره برده است

۱- ر.ک: هرمنوتیک مدرن، ترجمه بابک احمدی و دیگران، مقاله درآمدی بر

هرمنوتیک اثر آنتونی کربای، صص ۹ و ۱۰

۲- همان

۳- فردوسی در دیباچه شاهنامه آورده است که:

افلاطون در مکالمه کراتیلوس از زبان سقراط نام هرمس را نمودار تأویل معرفی می‌کرد «سخنوری و زبان‌آوری، هسته مرکزی همه ترجمه‌ها و تأویل‌ها و پیام بردن‌ها واقع می‌شود»^(۱)

توجهی که فردوسی به زبان دارد و کوشش او در جهت زنده کردن عجم به واسطه زنده کردن زبان پارسی و نوع کارکردی که از زبان می‌گیرد و نیز پاسخی که زبان و زمان و تاریخ به احیای او می‌دهد، توانایی‌ها و ناتوانایی‌هایی که جامعه، تاریخ و جغرافیا بدو تحمیل می‌کند، همه نکات مهمی هستند که در تفسیر متون می‌باید مورد توجه قرار گیرد. در این بین نگاه فردوسی به جهان، انسان و زندگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همانطور که می‌دانید فردوسی حتی آنجا که از جنگ و کشتار سخن می‌گوید

از زندگی حرف می‌زند. ولی همین
زندگی را در ساحل و بستر مرگ
جستجو می‌کند. اگر ما آنچه را که
از حاق متن او برمی‌آید ندانیم و نگاه او
را به محیط و اجتماعش دنبال نکنیم
حتی اگر در ریشه‌های لغات و مسائل
و نکات دستوری توفیق یابیم، تأویل
و تفسیر متن او ناقص خواهد ماند.

وقتی اثری بزرگ آفریده می‌شود،
حداقل چهار عنصر مورد توجه قرار

می‌گیرد. مؤلف، مخاطب، اثر و جهانی که اثر می‌آفریند. شناخت هر یک از اینها و نوع نگاهی که مفسران و تأویل‌کنندگان به عناصر دیگر دارند، نوع خاصی از تأویل را به ما ارائه خواهد کرد. اگر ما مؤلف را در لابلای ابیات و مصراع‌ها حاضر بدانیم و اثر او را در حقیقت، باز شدن و ورق خوردن کتاب شخصیت او بدانیم، ناگزیریم همه آنچه را که به مؤلف برمی‌گردد گزارش کنیم و دنبال نماییم. در عوض ممکن است ما معتقد باشیم که متن مستقل از مؤلف است. به بیان دیگر ممکن است به این اعتقاد داشته باشیم که مؤلف برای همیشه مرده است و حضوری زنده و مؤثر در تفسیر متن ندارد و خود متن گویا و روشن سخن می‌گوید. در این صورت ما به دنبال خصوصیات آفریننده نمی‌گردیم و از روان‌شناسی شهودی و نظری کمک نمی‌گیریم، بلکه تنها نظر خود را معطوف به متن و تجربه

خواندن آن می‌کنیم. در سومین حالت تفسیر متن ممکن است ما متن را نیز صامت و خاموش بدانیم و اصالت را به خواننده و تأویل‌کننده بدهیم، در این فرض آنچه که در تفسیر مهم و مورد اعتبار تلقی می‌شود نظریات، هنجارها، و اعتقادات اجتماعی و تاریخی مفسر است. دقت بفرمائید که در این هنگام پای پیش‌فرض‌های مفسر و تأویل‌کننده به میان می‌آید؛ چون هیچ مفسری و بلکه هیچ خواننده‌ای هیچ متنی را بدون پیش‌فرض‌های خود مورد بررسی و تحلیل قرار نمی‌دهد. درست است که بررسی ابعاد متن و معانی تحت‌اللفظی، پیام و مراد جدی آفریننده و شرایط تاریخی که بر این اثر تأثیر نهاده قابل بررسی هستند، اما این مهم است که ما با چه ذهنیتی و در چه شرایطی سراغ متن می‌رویم^(۲) و متن را در قالب چه علایق

و خواسته‌هایی می‌ریزیم. متون همواره با پیش‌فرض‌ها فهمیده می‌شوند. هیچ دانشمند و هیچ مفسری نمی‌تواند افکار و روش‌ها و سلیقه‌ها و علائق خود را از عدم بیاورد و به آنها شکل و سامان دهد. محیط، اجتماع، جغرافیا، زمان و سیاست و مذهب همه بر ذهن ما اثر می‌گذارند و آن را شکل و سمت و سو می‌دهند؛ هیچ‌کس با ذهن خالی و با مجهول‌های مطلق سراغ متون نمی‌رود.

آنگاه که شاهنامه را می‌خوانیم مهم است که بدانیم کدام پیش‌فرض‌ها بر تأویل ما تأثیر می‌گذارد. خوب می‌دانید که ما بر آن نیستیم که شاهنامه معنای از پیش تعیین شده‌ای ندارد و معنای آن یکسره محصول نحوه تأویل ماست؛ اما برای مثال اگر بدانیم که فردوسی گفتمان قدرت را چگونه دنبال می‌کند و تا چه اندازه‌ای قدرت را فرامی‌نشانند و تکریم می‌کند و یا رام و تسلیم شده می‌خواهد، بخش قابل توجهی از پرسش‌های خود را پاسخ گفته‌ایم. اگر بدانیم قدرتمندانی در شاهنامه به کمال رسیده‌اند و

ازین نامور نامه شهریار
تو این را دروغ و فسانه مدان
از او هرچه اندر خورد با خرد
دگر بر ره رمز معنی برد
(شاهنامه، مصطفی جیحونی، ج ۱، ص ۶)

۱- ر.ک: دوره آثار افلاطون، ترجمه مح لطفی، تهران، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۶۶
۲- ر.ک: هرمونیک کتاب و سنت، محمد مجتهد شبستری، ص ۱۶ به بعد

به عزت و شرف و جاودانگی دست یافته‌اند که قدرت را با حقیقت، معرفت، عدالت و دینداری گره زده‌اند و در هیچ مرحله‌ای آن را فراتر از این عناصر نشانده‌اند، تراژدی قدرت و داستان عظیم آن که موضوع داستان‌های حماسی است نزد فردوسی حل می‌شود.^(۱) همانطور که می‌دانید فردوسی، فریدون، کیخسرو، سیاوش و تعداد کمی از شخصیت‌های ملی را می‌ستاید، آن هم نه فقط به سبب آنکه قدرت خود را آلوده افزون خواهی نمی‌کنند، بل به سبب آنکه دغدغه حقیقت دارند و معرفت و عدالت را پاس می‌گذارند. خود او می‌گوید:

فریدون فرخ فرشته نبود

ز مشک و ز عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت آن نیکویی

تو داد و دهش کن فریدون تویی^(۲)

اصولاً چهار عنصر اساسی برای فردوسی به صورت ارزش‌های بنیادی و اصلی است و او شاهنامه خود را در مربعی قرار داده است که هر ضلع آن بیانگر یکی از این چهار عنصر است. آن عناصر عبارتند از ملیت ایرانی، خردمندی، عدالت و دین‌ورزی. آن بزرگ هر موضع و هر حکایتی را بر پایه این چهار عنصر تفسیر می‌کند. علاوه بر این شاهنامه، شناسنامه فرهنگی ما ایرانیان است که می‌کوشد تا به تاخت و تاز ناجوانمردانه ترک‌های متجاوز و امویان و عباسیان ستمگر پاسخ دهد. همانطور که می‌دانید او ایرانی را معادل آزاده می‌داند و از ایرانیان با تعبیر آزادگان یاد می‌کند، بدان سبب که پاسخی به ستم‌های امویان و عباسیان نیز داده باشد، چراکه مدت زمان قابل توجهی ایرانیان، موالی خوانده می‌شدند و با آنان رفتار انسان‌های درجه دوم صورت می‌گرفت.^(۳)

شاهنامه بنابراین در این برداشت، بیش از آنکه بیان اندیشه‌ها و نیات یک فرد باشد، ارتقای یک نوع نگرش ملی و انسانی و یا تعالی بخشیدن نوعی جهان‌بینی است. اینجا جهانی تجربه می‌شود که مؤلف در پی آرمان‌های بلند یک ملت ترسیم کرده است. شما می‌بینید با وجود جنگ‌ها و خصومت‌های فراوانی که در شاهنامه مورد بحث قرار گرفته، هرگز جنگ و جدال تقدیس نشده و آغاز به خشونت و تجاوز همواره مورد طعن و نقد قرار گرفته است. به بیان دیگر او از مبارزه که منطق خاموش ناشدنی چالش‌های بشری است سخن گفته است.

ناگفته نماند که مفسران و تأویل‌کنندگان بر اساس همین پیش‌فرض‌ها است که بر قرائت‌ها و تفسیرهای مختلف دست می‌یابند، اما نزدیک شدن به آنچه را که متن شاهنامه با وحدت ارگانیک هنری خود در اختیار ما می‌نهد نزدیک شدن به هدف و روح شاهنامه نیز هست. البته ما ادعا نمی‌کنیم که قرائت‌های مختلف و تفسیرهای متفاوت از شاهنامه پایان خواهد پذیرفت و یا بهتر است پایان بپذیرد. درباره متون مقدس، هنری، عرفانی و اسطوره‌ای هرگز پایان نخواهد پذیرفت و هرگز نیز یکسان نخواهد شد. به گفته بزرگان اصلاً یک اثر هنری را همچنان که هر اکلیت می‌گفت که دوبار در یک رودخانه نمی‌توان شنا کرد، دوباره به یکسان نمی‌توان تجربه کرد، اما شناخت جهانی که این اثر ایجاد کرده بسیار مهم و قابل توجه است.

من بسیار خرسندم که طی دهه گذشته ادیبان و صاحب‌نظران صائب‌اندیشی ظهور کرده‌اند که شاهنامه را بر بنیادهای علمی، پژوهش و تفسیر می‌کنند و علاوه بر مباحث مربوط به فقه اللغة و تاریخ و دستور، نیم‌نگاهی نیز به مباحث هرمنوتیک دارند، گرچه چشم داریم که در آینده‌ای نزدیک پژوهشگران و پژوهش‌های ژرف و دقیقی داشته باشیم که جای خالی این مباحث را پر کنند؛ و دریغ می‌خوریم که چرا تنها اثر محققانه و اندیشمندانه‌ای که درباره لغات شاهنامه فراهم آمده مربوط به حدود هشتاد، نود سال پیش است، آنهم توسط محقق غیر ایرانی بلکه آلمانی به نام ولف و هنوز پس از دهه‌های بسیاری که از آن گذشته کار بزرگی روی شاهنامه صورت نگرفته است. لکن امیدواریم پژوهش‌های عزیزان دانشمندی چون دکتر رواقی و دکتر کزازی و امثال ایشان این خلاءها را پر کند و نسل پرشنگر و جوان ما را ناکام نسازد. با سپاس و تشکر از همه حضار محترم.

۱- ر.ک: تراژدی قدرت در شاهنامه، مصطفی رحیمی، ص ۱۹۱ به بعد

۲- ر.ک: شاهنامه، به تصحیح مصطفی جیحونی، ج ۱، ص ۷۱، بیت ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶

۳- ر.ک: تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، ج ۱، نیز نگاه کنید به سبک‌شناسی بهار، ج ۱، ص ۱۴۲ به بعد